

## دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۲۸ مسئله حیات جاودان، لوقا ۱۸: ۱۸-۲۷: ۱۹

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه شماره ۲۸، مسئله حیات ابدی است. لوقا ۱۸: ۱۸-۲۷: ۱۹.

به مجموعه سخنرانی‌های عنصر کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

تاکنون، طیف وسیعی از موارد را پوشش داده‌ایم و اکنون از لوقا فصل ۱۸، آیه ۱۸ ادامه می‌دهیم. در سخنرانی قبلی، دیدیم که چگونه عیسی به طور خاص به دعا پرداخت و بر جایگاه بیوه، یعنی باجگیر، تأکید کرد و من جلسه را با صحبت در مورد چگونگی آوردن نوزادان به نزد عیسی و تلاش شاگردان برای جلوگیری از توانایی خواندن عیسی توسط آنها به پایان رساندم و عیسی از این موضوع به عنوان درسی استفاده کرد تا نشان دهد که قرار است کودکان الگوهای برای درک آنها باشند زیرا پادشاهی متعلق به آنهاست. در اینجا به مسئله حیات جاودان می‌پردازیم و از لوقا فصل ۱۸، آیه ۱۸ شروع می‌کنیم و من متن را می‌خوانم.

و حاکمی از او پرسید، ای معلم خوب، برای به ارث بردن حیات جاودان چه باید بکنم و عیسی به او گفت، چرا مرا نیکو می‌خوانی، هیچ کس جز خدا نیکو نیست. تو می‌دانی که احکام زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار. و او گفت همه اینها را از جوانی‌ام حفظ کرده‌ام، وقتی عیسی این را داشت، به او گفت: یک چیز هنوز کم داری، هر چه داری بفروش و به فقرا بده، و در آسمان گنجی خواهی داشت و بیا و از من پیروی کن، اما وقتی این چیزها را داشت، بسیار غمگین شد زیرا بسیار ثروتمند بود. عیسی با دیدن اینکه او غمگین شده بود، گفت: ورود به پادشاهی خدا برای کسانی که ثروت دارند چقدر دشوار است، زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر از ورود یک ثروتمند به پادشاهی خدا است. آیه ۲۶ کسانی که آن را داشتند گفتند، پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ اما او گفت آنچه برای انسان غیرممکن است برای خدا ممکن است، و پطرس گفت، دیدید که ما خانه‌های خود را ترک کردیم و از تو پیروی کردیم، و به آنها گفت، به راستی به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا همسر یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر پادشاهی ترک کرده باشد، مگر اینکه در این زمان و در عصر آینده حیات جاودانی چندین برابر بیشتر دریافت کند. این روایت خاص از نظر من به دلیل برخی شباهت‌ها و مواردی که در انتهای این سخنرانی به شما خواهم گفت، بسیار جالب است.

در این سخنرانی، خواهیم دید که عیسی چگونه با ثروتمندان برخورد می‌کند و چگونه به کسی که اجازه نمی‌دهد مقداری از ثروتش از دست برود، نشان می‌دهد و بعداً، در مورد زکی، نشان خواهیم داد که چگونه کسی دوست دارد ثروتش را داوطلبانه از دست بدهد. چند نکته که باید در این متن به سرعت و در حین ادامه بررسی کنیم. اولین مورد، بررسی انتساب این حاکم ثروتمند به عیسی است.

او او را معلم خوبی می‌نامد. جالب است که می‌بینیم عیسی با اعتراض گفت چرا به من معلم خوبی می‌گویی؟ حال، برای بسیاری، این موضوع قابل درک نیست، اما اجازه دهید توجه شما را به چند نکته در این متن جلب کنم. کسی که نزد عیسی می‌آید و او را معلم خوبی می‌نامد، در نهایت به دستورالعمل‌های عیسی گوش نمی‌دهد و از آنها پیروی نمی‌کند.

بنابراین، اگر شما عیسی هستید و از نظر ظاهری و باطنی می‌دانید که آن شخص شما را معلم خوبی خطاب می‌کند، ممکن است چند نکته به ذهنتان خطور کند. ممکن است پرسید، آیا این نوعی چاپلوسی است؟ آیا این شخص آنقدر به جایگاه خود اهمیت می‌دهد که وقتی نزد عیسی می‌آید، فکر می‌کند باید یک عنوان بسیار

بزرگ برای عیسی انتخاب کند تا احساس خوبی نسبت به خودش داشته باشد، نه لزوماً صادقانه بگوید که عیسی که بود؟ خوب، آیا اینطور است؟ آیا او اینقدر به جایگاه خود اهمیت می‌دهد یا نوعی چاپلوسی نسبت به عیسی است؟ آیا این یک اظهار نظر واقعی است که عیسی معلم خوبی است؟ اعتراض عیسی تا زمانی که نفهمید کسانی که معلمان خوب را می‌شناسند، از دستورالعمل معلمان خوب پیروی می‌کنند، منطقی نیست و این حاکم چنین نخواهد کرد.

بنابراین، این یک نکته است که باید در اینجا به آن اشاره کرد. نکته دیگر که باید به آن توجه کرد، جایگاه حاکم است. اولین لوک در اینجا از این شخص به عنوان حاکم ثروتمند آرکون یاد می‌کند.

همین عبارت بعداً در فصل ۱۹ به زکی خواهیم پرداخت تا متوجه شویم که او همچنین حاکم باجگیران و اگر دوست دارید، رئیس باجگیران بوده است. این نکته قابل توجه است زیرا در اینجا، عیسی سعی دارد کسی را در نقش رهبری به تصویر بکشد. ممکن است منظور از این شخص، یکی از اعضای سنهدرین باشد که در این عبارات به عنوان حاکم از او یاد می‌شود.

اگر چنین باشد، پس او یک شخصیت برجسته است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، تقوا یا وضعیت مذهبی این شخص است. او بسیار مؤمن بود.

به چیزهایی که او به عیسی می‌گوید از نوزادی انجام می‌داد، توجه کنید. او در تعهد خود به شریعت یهود بسیار بسیار پایبند بوده و به نظر می‌رسد که پول خود را از راه‌های نیک به دست آورده است. هیچ چیز در این متن به ما نمی‌گوید که او عذری موجه، شخصیتی فاسد، فردی ظالم یا نادرست بوده است، بلکه بیشتر از آن، تصویری که ما از او داریم، کسی است که آنقدر به ایمان خود پایبند بوده که می‌تواند با اطمینان از چیزهایی که در تمام عمرش دنبال کرده است، دفاع کند.

نکته‌ی دیگری که در این روایت خاص باید به آن توجه کرد، این است که چگونه عیسی این مرد جوان، یا این مرد، ببخشید، را به چالش می‌کشد، زیرا در لوقا از او به عنوان جوان یاد نشده است. در انجیل‌های دیگر از او به عنوان جوان یاد شده اما در لوقا اینطور نیست. در لوقا، او صرفاً یک حاکم ثروتمند است.

عیسی او را به چالش می‌کشد تا تمام دارایی‌هایش را بفروشد. او از او می‌خواهد که از تمام دارایی‌های مادی خود صرف نظر کند. عیسی همچنین او را به چالش می‌کشد که آنچه دارد را به فقرا بدهد، نه اینکه از آن برای پیدا کردن دوست استفاده کند.

همانطور که در بحث‌های دیگر در سخنرانی‌های قبلی دیده‌ایم، به ما گفته شده است که این کار برای این مرد واقعاً سخت بود زیرا او بسیار ثروتمند بود. عیسی سعی داشت او را به چالش بکشد تا پولش را به فقرا بدهد، و به نظر من اگر او دارایی‌هایش را به فقرا می‌داد، خود را با گنج‌هایی در بهشت بیمه می‌کرد و متوجه نکته دیگری که عیسی در اینجا به او مطرح کرد، شد. او می‌گوید وقتی آن کار را انجام دادی، وقتی دارایی‌هایت را با مخاطب خاص و ملموسی که این دارایی باید به فقرا داده شود، رها کردی، این کار را انجام بده: بیا و از من پیروی کن.

پس شاگردی مستلزم آن است که او از همه اینها بگذرد تا بیاید و از او پیروی کند. آیا عیسی از این مرد می‌خواهد بگوید که شاید اگر ثروتمند باشی، نمی‌توانی شاگرد باشی؟ نه! خیلی خیلی محتمل است که نحوه اولویت‌بندی او در زندگی‌اش برای دارایی، همان چیزی باشد که به قلب مادر نفوذ می‌کند، به طوری که تنها چیزی که درخواست می‌کند، چالشی واقعی برای او به ارمغان می‌آورد. این کار آسانی نبود.

شما متوجه واکنش می‌شوید. اولین واکنش، خودِ حاکم ثروتمند است. به ما گفته شده که او با ناراحتی بسیار زیادی آنجا را ترک کرد، اما این واکنش دوم به جمعیت اطراف بود که کسی گفت پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ این خیلی زیاد است! اما واکنش سوم پطرس جالب‌تر است. ضمناً پطرس گفت: «خداوندا، ما». این را رها کرده‌ایم تا بباییم و تو را دنبال کنیم

آیا متوجه هستید که ما چیزهای زیادی را برای آمدن و پیروی از شما ترک کرده‌ایم؟ شما برای اینکه شاگردان وفادار باشید، چه چیزی را مطالبه می‌کنید؟ می‌بینید، عیسی از این مرد می‌خواهد که به برخی مسائل جدی در چارچوب انجیل لوقا نگاه کند، جایی که قرار است جایگاه و ارزش در پی‌گیری پادشاهی خدا در درجه دوم اهمیت قرار گیرد و جایی که بخشش به فقرا و نیازمندان بخش جدایی‌ناپذیر نحوه استفاده یا مدیریت منابعی است که خدا به ما داده است. باید به شما بگویم که وقتی به روایت او از ظاهر نگاه می‌کنید، ممکن است سریع در مورد این حاکم ثروتمند قضاوت کنید، اما آیا می‌توانم به شما پیشنهاد کنم که باید بسیار مراقب باشید زیرا هیچ چیزی در قانون یهود وجود ندارد که بگوید برای اینکه پیرو خوبی برای یهوه باشید، باید تمام دارایی خود را بفروشید و به فقرا بدهید تا یک پیرو وفادار، یک عضو وفادار جامعه پیمان باشید. نه! آنچه مرد فهرست می‌کند که از جوانی انجام داده است، بسیار ستودنی است.

او مردی پارسا و قانونمدار است که ارزش خود را به خاطر کاری که انجام می‌دهد، به دست آورده است، اما می‌بینید که اینجا عیسی به یک چیز اشاره می‌کند، و آن یک چیز شاید چیزی باشد که بر نحوه‌ی درک او از زندگی، بر نگرش او نسبت به زندگی و نگرش او نسبت به فقرا و حاشیه‌نشینان اطرافش، اولویت یا تقدم دارد. شما نمی‌خواهید ببینید که لوقا چقدر می‌خواهد فقرا و مطرودان جامعه را در پادشاهی خدا و در میان کسانی که در پادشاهی خدا مشارکت دارند و از آن بهره‌مند می‌شوند، ارتقا دهد. آن مرد غمگین شد زیرا از او بیش از حد خواسته شده بود، و اگر این کار را می‌کرد، او عیسی می‌شد، و شما می‌دانستید که داستان به این شکل پایان می‌یابد.

فکر نمی‌کنم این راه خوبی برای اعتراض به انتساب «معلم خوب» باشد. یک معلم خوب درس می‌دهد و پیروی نمی‌کند. یک معلم خوب صدا می‌زند و اطاعت نمی‌کند.

به جای اینکه از گفته‌ی لوکان پیروی کند، رفت و غمگین رفت. او عیسی را غمگین گذاشت زیرا دارایی زیادی داشت. این مرا به آیه‌ی ۳۱ از فصل ۸ می‌رساند. عیسی در ادامه می‌گوید و ۱۲ نفر را برداشت و به آنها گفت: «ببایید ادامه دهیم».

چون حالا او واقعاً همه این افراد را به چالش کشیده است. همه آنها سوالاتی داشتند که از او پرسند و او به آنها پاسخ داد. او به آنها گفت آنچه غیرممکن است، ممکن است.

با این حال، شما باید یک زندگی فداکارانه داشته باشید. در آیه ۳۱ او گفت و با در نظر گرفتن ۱۲ آیه، به آنها گفت: ببینید، ما به اورشلیم می‌رویم و هر آنچه پیامبر درباره پسر انسان نوشته است، به انجام خواهد رسید، زیرا او به غیریهودیان تحویل داده خواهد شد و مورد تمسخر و بی‌حرمتی قرار خواهد گرفت و به رویش آب دهان انداخته خواهد شد. و پس از شلاق زدن، او را خواهند کشت. و در روز سوم، او زنده خواهد شد. اما آنها هیچ یک از اینها را نفهمیدند.

این سخن از آنها پنهان بود و آنها نمی‌توانستند آنچه گفته شده را درک کنند. به این متن با دقت توجه کنید زیرا عیسی آنچه را که در اورشلیم برایش اتفاق می‌افتاد، پیش‌بینی می‌کرد و به ما گفته شده است که آنها، نخواهند فهمید که این از آنها پنهان بود و آنها نمی‌توانستند آن را درک کنند. لوقا درست پس از این، کنایه‌ای به ما نشان خواهد داد.

با نگاهی به این متن، اولین چیزی که به ذهن می‌رسد زبان پسر انسان است. پسر انسان در چارچوب مسیحایی به اورشلیم می‌آید و همانطور که انتظار می‌رود، پسر انسان در اورشلیم آزاد خواهد شد، اما بیش از آنچه که آنها می‌دانند، پسر انسان مورد تمسخر قرار خواهد گرفت. پسر انسان شرمنده خواهد شد، زبانی که در آمریکا معنای زیادی ندارد اما در کشورهای دیگر بسیار مهم است.

پسر انسان در ملأعام رسوا خواهد شد. پسر انسان چنان تحقیر خواهد شد که مردم در ملأعام به رویش تف خواهند انداخت. پسر انسان در پایتخت به نیستی و نیستی کشیده خواهد شد.

او شلاق خواهد خورد. او کسی خواهد بود که با وجود اینکه هیچ کار اشتباهی نکرده، عواقب قانونی را متحمل خواهد شد و کشته خواهد شد. مژده این است که او در روز سوم زنده خواهد شد، اما به ما گفته شده که آنها این را نخواهند فهمید. این از آنها پنهان شده بود.

آنها آن را درک نخواهند کرد یا نخواهند شناخت، و سپس لوقا به ما می‌گوید آنچه شاگردان از دست خواهند داد، کسی آن را خواهد گرفت. بیایید از آیه ۳۶ بخوانیم. و چون به اریحا نزدیک شد، مرد نابینایی در کنار جاده نشسته بود و گدایی می‌کرد، و با شنیدن جمعیتی که از آنجا می‌گذشتند، پرسید که این به چه معناست.

به او گفتند که عیسی ناصری در حال عبور است، و او فریاد زد عیسی، پسر داوود، به من رحم کن و کسانی که جلو بودند او را سرزنش کردند و گفتند که ساکت باشد، اما او بیشتر فریاد زد پسر داوود، به من رحم کن و عیسی ایستاد و دستور داد او را نزد او بیاورند و وقتی نزدیک شد، پرسید چه می‌خواهی برای انجام دهم؟ او گفت پروردگارا، بگذار بینایی‌ام را بازیابم و عیسی به او گفت بینایی‌ات را بازیاب. ایمانت تو را شفا داده است. فوراً بینایی‌اش را بازیافت و به دنبال او رفت و او و همه مردم را ستایش کرد. وقتی آن را دیدند، خدا را ستایش کردند. توجه کنید که چه اتفاقی می‌افتد. عیسی با شاگردان صحبت کرد.

عیسی رنج و تحقیر خود را پیش‌بینی کرد و شاگردان نتوانستند آن را درک کنند. اما به طعنه لوقان، وقتی وارد اریحا شد، مرد نابینایی را دید که با عیسی سفر نکرده بود. مرد نابینایی که مستقیماً صحبت‌های عیسی را نشنیده بود. اگر یک مرد نابینا درباره عیسی می‌شنید، باور می‌کرد که او برای رحمت فریاد می‌زند و او می‌فهمید و پیروی می‌کرد. این چیز فوق‌العاده‌ای است. وقتی بفهمید لوقا چه می‌کند، کم‌کم متوجه می‌شوید که لوقا در نحوه نشان دادن ایمان یک مرد نابینا، زمانی که خود شاگردان نتوانسته‌اند آنچه را که عیسی می‌گوید درک کنند، یک نابغه واقعی است |

لوقا این واقعه را در ورودی شهر اریحا قرار می‌دهد. در مرقس فصل ۱۰، مرقس آن را بیشتر در شهر اریحا قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد لوقا این را به این شکل تنظیم کرده است تا بتواند به ما بگوید که روایت زکی هنگام خروج عیسی از اریحا اتفاق می‌افتد.

به عبارت پسر انسان، پسر داوود توجه کنید. به عبارت دیگر، لوقا به ما می‌گوید وقتی شاگردان نتوانستند بفهمند چه اتفاقی دارد می‌افتد، مرد نابینایی که در این داستان نامی از او برده نشده، در انجیل مرقس از او به عنوان بارتیمائوس، پسر تیمائوس، یاد شده است. این مرد نابینای بی‌نام، عیسی را درست در مسیرش به اورشلیم، در فاصله بسیار نزدیک، حدود ۱۷، ۱۴ تا ۱۷ مایل دورتر، شناسایی کرد.

این مرد او را به عنوان پسر داوود شناخت. او برای رحمت فریاد زد و با فریاد برای رحمت، می‌بینیم که پافشاری او نتیجه خواهد داد. پافشاری که عیسی در دعا آموخت، مانند بیوه، او برای رحمت فریاد خواهد زد و عیسی به شاگردانش دست دراز می‌کند و از آنها می‌خواهد که مرد نابینا را نزد او بیاورند، و وقتی او را

آوردند، از او می‌پرسد، می‌خواهی برایت چه کار کنم؟ لحظه‌ای فکر کن؛ مرد نابینا، درست قبل از ورود به اریحا، معمولاً در موقعیتی قرار می‌گیرد که برای مقداری سلاح، برای مقداری پول التماس کند.

چه فرصت بزرگی دارید. مسیح در حال عبور است و جمعیت زیادی او را دنبال می‌کنند. او فقط اشاره کرده و تمام توجه خود را به شما معطوف کرده است و حالا می‌پرسد که می‌خواهید او برای شما چه کاری انجام دهد. اگر این مرد بگوید من مقداری پول می‌خواهم و یک سکه در کاسه‌اش بیندازد، چند نفر فقط با تأثیر جمعیت به دادن سکه ادامه می‌دهند؟ در مورد آن فکر کنید.

به چیز دیگری فکر کنید. به این واقعیت فکر کنید که هم در لوقا و هم در مرقس، این آخرین باری است که عیسی قرار است قبل از دستگیری و مصلوب شدن از اریحا عبور کند. اگر این مرد در فریاد خود پافشاری نمی‌کرد و اگر این مرد توجه عیسی را جلب نمی‌کرد، چه می‌شد؟ به ما گفته شده است که وقتی او برای رحمت فریاد می‌زد، عیسی فریاد او را برای رحمت می‌شنید، زیرا او از مردم می‌خواست افرادی را که او را سرزنش کرده بودند تا ساکت شود، نزد او بیاورند.

حالا، آنها تبدیل به پیام‌آوران شدند که عیسی از آنها برای آوردن او به نزد خود استفاده می‌کرد تا او را شفا دهد. نتیجه این است که نابینا بینایی خود را به دست خواهد آورد. چیزی باورنکردنی! او بینایی خود را به دست خواهد آورد و خدا را ستایش خواهد کرد، و بسیاری از اطرافیانش نیز شروع به ستایش خدا برای آنچه اتفاق می‌افتد، خواهند کرد.

ببینید لوقا دوباره چه می‌کند. آن مطرود، آن گدای فقیر کنار جاده، تبدیل به الگویی از ایمان می‌شود، الگویی از کسی که برای رحمت فریاد می‌زند، و او تبدیل به آن شاگردی می‌شود که باعث می‌شود افراد بیشتری شروع به ستایش خدا به خاطر خدمت عیسی کنند. خوب، لوقا به شما می‌گوید که می‌دانید زبان پسر داوود چیست.

ما تا الان چیز زیادی از این در لوقا ندیده‌ایم. یادت هست؟ اما می‌بینی، گدای نابینا پسر داوود را می‌شناسد وقتی شاگردان نمی‌توانند پیش‌بینی‌هایی را که او برایشان فرستاده یا مطرح کرده است، درک کنند. لوقا این افراد حاشیه‌نشین اجتماعی را بالا می‌برد و به صحنه می‌آورد.

نکته‌ای از طنز لوکان می‌توان مشاهده کرد که فرد مطرود اجتماعی، مسیح را می‌شنود و او را می‌شناسد و برای رحمت فریاد می‌زند. می‌بینیم که اثربخشی ایمان یک مرد نابینا تأیید می‌شود، همانطور که عیسی می‌گوید. امروز ایمانت تو را شفا داده است.

ما همچنین در اینجا چیزی را می‌بینیم که در آن با تقلای یک حاکم ثروتمند برای پیروی از عیسی مواجه هستیم، و شاگردان حتی قادر به درک آن نبودند، اما یک گدای نابینا او را خواهد شناخت، ایمان خواهد آورد و از او پیروی خواهد کرد. در لوقا فصل ۱۹، آیه ۱، لوقا صحنه دیگری را مطرح می‌کند، صحنه‌ای بسیار بسیار مهم. یکی دیگر از گروه‌های حاشیه‌نشین اجتماعی، عضو کلیدی اردوگاه خراجگیران، کسی خواهد بود که عیسی را دنبال خواهد کرد و نتایج را خواهد دید.

و از آیه ۱ خواندم که او وارد اریحا شد و از آنجا عبور می‌کرد که ناگهان مردی به نام زکی آنجا بود. او رئیس باجگیران و ثروتمند بود و می‌خواست ببیند عیسی کیست، اما به دلیل ازدحام جمعیت، نمی‌توانست زیرا قد کوتاهی داشت. بنابراین، او جلو دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، زیرا قرار بود از آن راه عبور کند. و وقتی عیسی به آن مکان رسید، به بالا نگاه کرد و به او گفت: زکی، عجله کن و پایین بیا زیرا من امروز باید در خانه تو بمانم.

پس، او شتابان پایین آمد و با شادی از او استقبال کرد، و چون آن را دیدند، همه غرغر کردند که او به مهمان مردی گناهکار رفته است. و زکی ایستاد و به خداوند گفت، بنگر پروردگارا، نیمی از دارایی خود را به فقرا می‌دهم، و اگر از کسی چیزی را ناحق گرفته باشم، چهار برابر آن را پس می‌دهم. و عیسی امروز به او گفت، نجات به این خانه آمده است، زیرا او نیز پسر ابراهیم است، زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را جستجو و نجات دهد.

وای می‌بینید که اینجا زکی یک مأمور مالیات است، گروهی که در جامعه مورد احترام نیستند. همانطور که من روی صفحه نمایش داده‌ام تا جایگاه اجتماعی مأموران مالیات را به شما نشان دهم، مأموران مالیات هر چقدر هم که ثروتمند باشید، به دلیل حرفه‌ای که انتخاب کرده‌اید، از جایگاه اجتماعی پایینی برخوردار خواهید بود. یهودیان مأموران مالیات را خائن می‌دانستند زیرا آنها برای رومیان مالیات جمع‌آوری می‌کردند.

به عبارت دیگر، آنها مأموران رومیان بودند که مالیات را برای منفعت این رومیان جمع‌آوری می‌کردند. همانطور که به ضرر یهودیان بود. اما نباید فراموش کنید که عیسی در فصل ۵، یک مأمور مالیات، لاوی، را برای پیوستن به تیمش فرا می‌خواند. در فصل‌های ۱۵ و ۵، عیسی به خاطر صرف غذا با مأموران مالیات مورد انتقاد قرار گرفت. حتی در تمثیلی که قبلاً در سخنرانی قبلی در فصل ۱۸ به آن اشاره کردم، عیسی تضاد بین فریسی و مأمور مالیات را به عنوان فردی نالایق نشان می‌دهد.

زکی یک مأمور مالیات بود. زکی، به عنوان یک مأمور مالیات، باید در اینجا در یک رقابت بسیار بسیار جالب دیده شود. همان مکانی که یک مطرود دیگر، یک گدای نابینا، پسر داوود را خواهد شناخت و معجزات انجام شده را خواهد دید، در همان شهری است که یک مأمور مالیات عیسی را پیدا کرده و از او پیروی خواهد کرد.

در این آزمون از زکای با ویژگی‌های خاصی یاد شده است. او رئیس یا حاکم باجگیران بود. عنوانی که ما مطمئن نیستیم چرا که به طور خاص به چه معناست.

به ما گفته شده که او مانند حاکم جوان ثروتمند، ثروتمند بود. من می‌خواهم یک اسلاید، هرچند کوچک ارائه دهم، که وقتی متن می‌گوید او از نظر قد کوتاه بود، باید مقداری از آن را روشن کنم. این کلمه در یونانی می‌تواند به این معنی باشد که زکی قد کوتاه بوده یا سن کمی داشته است.

بنابراین، در مورد این فکر کنید. اگر زبان زکی را کوتاه و کوتاه قد ببینید، می‌گویید او بله، او مرد کوتاهی است، اما اگر بفهمید که او از نظر سن کوچک است، پس لوقا باید بسیار سنجیده عمل کرده باشد، نه اینکه مرد ثروتمند را جوان خطاب کند، بلکه مرد ثروتمند را در فصل ۱۸ به عنوان کسی توصیف می‌کند که ممکن است پیر باشد و می‌تواند بگوید من از جوانی همه این کارها را انجام داده‌ام و سپس ممکن است زکی را به عنوان یک مأمور مالیات جوان ثروتمند بیابید. اما توجه به این نکته مهم است که بیان می‌تواند به این معنی باشد که او قد یا قامت کوچکی داشته یا جوان بوده است.

او جوینده‌ی عیسی بود که بعداً متوجه می‌شود که عیسی به دنبالش می‌گردد. او میزبان عیسی خواهد بود. زیرا عیسی او را می‌شناسد یا در جستجوی او را پیدا می‌کند و می‌گوید که من امروز باید در خانه‌ی تو باشم. به صفوف جمعیت توجه کنید.

آنها غرغر کردند. این همان طرز فکر فریسیان در فصل ۱۵ است، زمانی که دیدند عیسی با مأموران مالیات غذا می‌خورد. آنها نمی‌خواستند ببینند که یک خاخم پرهیزگار با مأموران مالیات معاشرت می‌کند.

اما باید این را بدانی: زکی مطیع خواهد بود. عیسی او را فرا می‌خواند، او می‌آید. عیسی خود را دعوت می‌کند تا مهمان او باشد، او می‌پذیرد.

در مدتی که او با زکی و خانواده‌اش بود، زکی پیشنهاد داد که طبق برخی از قوانین، نیمی از دارایی خود را بدهد و چهار برابر آن را جبران کند. توجه داشته باشید که زکی حاضر نبود همه چیز خود را بدهد، اما دلش در جای درست بود و این مشکلی ایجاد نمی‌کرد. با این حال، دوباره می‌بینیم که زکی این اعلام نجات را به خانه‌اش خواهد آورد.

فوراً اتفاق افتاد. عیسی گفت امروز، امروز نجات به این خانه آمده است. جوینده‌ای که جستجو می‌شد اکنون یافته شده است.

و بنابراین عیسی گفت پسر انسان آمده است تا گمشده را جستجو و نجات دهد. وای! تضاد شدید بین زکی و حاکم ثروتمند را به خاطر دارید. فکر کردم اگر یک نمودار درست کنم به شما کمک می‌کند.

گاهی اوقات، سعی می‌کنم این کار را انجام دهم. من در ریاضی خیلی خوب نبودم، اما متوجه شدم که وقتی چیزها را روی نمودار رسم می‌کنم، جواب می‌دهد. بنابراین، بیایید یکی از این کارها را برای این دو نفر انجام دهیم.

من نموداری را ترسیم کردم که در آن سعی شده است زکی و حاکم ثروتمند در فصل ۱۸، آیات ۱۸ تا ۳۰، با هم مقایسه و تضاد شوند. از نظر نقش رهبری، هر دو در متن به عنوان حاکم ذکر شده‌اند. حاکم ثروتمند یک حاکم بود.

زکی یک حاکم بود. از نظر ثروت، آنها ثروتمند بودند. هر دو ثروتمند بودند.

تنها تفاوت این است که به نظر می‌رسید حاکم ثروتمند ثروت خود را از راه‌های شرافتمندانه به دست آورده بود. به نظر می‌رسید که زکی ثروت خود را از راه‌های ناشایست یا تحقیرآمیز به دست آورده بود، زیرا او مأمور جمع‌آوری مالیات بود. از نظر تقوا، می‌بینیم که حاکم ثروتمند به تورات پایبند بود.

او از جوانی از همه این قوانین پیروی می‌کرد. زکّی یک گناهکار اجتماعی بود. او به عنوان یک مأمور مالیات، گناهکار محسوب می‌شد.

اما به نکته‌ی دیگری که لوقا در این شیوه‌ی تصویرسازی از این دو نفر انجام می‌دهد توجه کنید. از نظر هویت، حاکم ثروتمند در فصل ۱۸ نامی از او برده نشده است، اما نام زکی سه بار ذکر شده است. زکّی حاکم شایسته نیست، زیرا او سعی می‌کند خود را با تمام قوانینی که رعایت کرده است، توجیه کند، و پاسخ زکی جایی است که او این آمادگی داوطلبانه را برای دادن هر آنچه که دارد، نشان می‌دهد، تمام تلاش خود را می‌کند تا از اشتباه تایی عذرخواهی کند تا بتواند هر آنچه را که از دیگران گرفته است، جبران یا تلافی کند.

به مانع توجه کنید. مانع حاکم ثروتمند این است که او دارایی‌های رایگانی داشت اما ثروتش مانع او بود. او نمی‌توانست هزینه را تحمل کند.

جمعیت مانع ورود زکایوس شدند، شاید به دلیل جایگاه پایین اجتماعی یا جوان بودنش. حال باید روشن کنم که کوتاه قد بودن دلیلی نیست که جامعه به شما اجازه دسترسی به کسی را که می‌خواهید با او ارتباط برقرار کنید، ندهد. به همین دلیل است که محققان بیشتری به این ایده گرایش پیدا می‌کنند که شاید زکایوس مرد جوانی بوده و این عبارت را از این زاویه در نظر گرفته است.

اکنون در پادشاهی خدا، یک مطرود اجتماعی دیگر، یک باجگیر، را می‌بینیم که به تازگی به پروان عیسی پیوسته است. او و خانواده‌اش توسط عیسی پیدا شده‌اند. اجازه دهید این جلسه را قبل از اینکه به ورود عیسی در سخنرانی‌های بعدی به اورشلیم بپردازیم تا بعداً به روایات مصائب بپردازیم، به پایان برسانم.

در اینجا، هنوز عیسی در فاصله کمی از اورشلیم است. همانطور که آنها این چیزها را شنیدند، آیه 11 از فصل 19 به ما گفته شده است. او به گفتن یک مثل ادامه داد زیرا او نزدیک اورشلیم بود، زیرا آنها گمان می‌کردند که پادشاهی خدا قرار است فوراً ظاهر شود.

او گفت، بنابراین، یک نجیب‌زاده به سرزمینی دور رفت تا برای خود پادشاهی بگیرد و سپس بازگردد. او ده نفر از خدمتکارانش را فراخواند، ده دقیقه به آنها فرصت داد و به آنها گفت تا زمانی که من بیایم، به تجارت بپردازند. اما شهروندان از او متنفر بودند و هیئتی را به دنبال او فرستادند و گفتند که ما نمی‌خواهیم این مرد بر ما سلطنت کند.

چون بازگشت، پس از دریافت پادشاهی، دستور داد غلامانی را که به آنها پول داده بود، احضار کنند تا بدانند از تجارت چه سودی برده‌اند. اولین نفر نزد او آمد و گفت: «خداوندا، منای تو ده منای دیگر سود کرده است.» او به او گفت: «آفرین، ای غلامان خوب، چون در اندک چیزی امین بوده‌اید، بر ده منای نیز اقتدار خواهید داشت.»

و دومی، دومی آمد و گفت: «خداوندا، منای تو پنج منای ساخته است.» او به او گفت: «و تو بر پنج شهر مسلط خواهی بود.» سپس دیگری آمد و گفت: «خداوندا، این منای توست که من آن را نگه داشتم.»

من در دستمالی پنهان شدم، زیرا از تو می‌ترسیدم، زیرا مردی سختگیر هستی. آنچه را که نگذاشته‌ای برمی‌داری و آنچه را که نکاشته‌ای درو می‌کنی.

و به او گفت: «ای بنده‌ی شرور، تو را با سخنان خودت محکوم می‌کنم. تو می‌دانستی که من مرد سختگیری هستم، آنچه را که نگذاشته‌ام می‌گیرم و آنچه را که نکاشته‌ام درو می‌کنم. پس چرا پول مرا در بانک نگذاشتی؟ تا وقتی برگردم، آن را با سود دریافت کنم.»

او به کسانی که آنجا ایستاده بودند گفت که مینا را از او بگیرند و به کسی که ده مینا دارد بدهند. آنها به او گفتند: «خداوندا، او ده مینا دارد. به تو می‌گویم به هر که بیشتر دارد، داده خواهد شد. بیشتر داده خواهد شد.»

اما از کسی که ندارد، حتی آنچه دارد نیز گرفته خواهد شد. اما این دشمنان من که نمی‌خواستند من بر آنها حکومت کنم، آنها را به اینجا بیاورید و در حضور من بکشید. عیسی که در اینجا وارد اورشلیم می‌شود. آمدن پسر انسان و داوری که به دنبال آن خواهد آمد را برجسته می‌کند.

آنچه خداوند به قوم خود سپرده است، مسئولیتی که لازم است، و عواقب نگرش بد برای کسانی که برداشت‌های بدی از خداوند دارند، خدایی که این ثروت را به آنها داده است تا مباشر آن باشند. در پایان این سخنرانی‌ها، شش نکته از این تمثیل خاص را برجسته می‌کنم. و این یکی را همینجا به پایان می‌رسانم.

اول، در تمثیل ده مینا، فرد به انتظار آمدن عیسی به اورشلیم نگاه می‌کند. پادشاهی خدا در حال آمدن است. اورشلیم مکانی تعیین‌کننده برای اتفاقاتی است که قرار است رخ دهد.

خداوند مسئولیت بیشتری را به مردم سپرده است و از آنها انتظار پاسخگویی دارد. می بینید، عیسی سعی می کند ثابت کند که یک مرد شریف ظاهراً تصویر منفی برده را می پذیرد. اما در حالی که ما این را درست می دانیم، شهروندانی وجود خواهند داشت که از کسی که ارباب رها کرده متنفر خواهند بود و راه های خود را برای واکنش نشان دادن ابداع خواهند کرد.

عیسی با بیان این تمثیل، درباره داوری که خواهد آمد صحبت می کند. ماجرا به سرعت در حال پایان یافتن است. مسائل اصلی در مورد پیام پادشاهی خدا باید مشخص شود.

از آنجا که عیسی به این روش تعلیم می دهد، ممکن است پس از دستگیری و مصلوب شدن، سطح طولانی تعلیمات را ارائه ندهد. در واقع، عیسی در حال ترکیب تعالیمی است که باید در حافظه شاگردان حک شود. تا برای مدت طولانی اجرا شود. همانطور که در مورد این دو می بینیم، زمان حسابرسی فرا خواهد رسید.

آن دو نفری که برای حسابرسی پنج و ده نفر آمدند، به خاطر وفاداری شان در انجام وظیفه شان پاداش سنگینی گرفتند، و به همین ترتیب، وفاداری برای کسانی که پیام پادشاهی را جدی گرفتند، پاداش داده خواهد شد. اما ما زمان دیگری از حسابرسی را برای کسی می بینیم که می گوید به دلیل ترس از ارباب، بی ثمر بوده است. به این ترتیب، آنچه او داشت، گرفته و داده شد.

نکته ی عیسی این است. نجات اینجاست، و پسر انسان در آینده برای داوری خواهد آمد. کسانی که وفادارند پاداش خواهند گرفت، و کسانی که بی ایمان هستند مجازات خواهند شد.

اگر پسر انسان امروز بیاید، آیا شما را به عنوان یک مباشر وفادار خواهد یافت؟ به این فکر کنید. به یک حاکم ثروتمند فکر کنید که حاضر نبود ثروت خود را برای پیروی از عیسی رها کند. و به زکی فکر کنید. کسی که آماده بود هر آنچه را که برای پیروی از عیسی لازم است، بدهد.

لوقا به ما یادآوری می کند که همه ما مورد استقبال قرار گرفته ایم و در پادشاهی خدا سهیم خواهیم بود. ثروتمندان جایگاه خود را خواهند یافت، چیزی که غیرممکن به نظر می رسید، ممکن خواهد شد. همانطور که واکنش به داستان حاکم ارشد را دیدیم، حتی پطرس نیز نگران بود، اما عیسی گفت افرادی که خانواده خانه و همه چیز را برای پیروی از او از دست داده اند، پاداش های بسیاری دریافت خواهند کرد.

ایمان به پادشاهی خدا پاداش را به همراه دارد. دعا و امید من این است که همچنان که در پی دنبال کردن این مسیر با عیسی هستیم، گویی که به معنای واقعی کلمه با او به اورشلیم قدم می زنیم، بتوانیم قلب او را تسخیر کنیم. می توانیم مرکزیت پادشاهی خدا را تسخیر کنیم.

افراد عادی جایگاه خود را پیدا می کنند. افراد خارق العاده جامعه، با نگرش درست، پیرو عیسی می شوند. عیسی در سخنرانی های بعدی وارد اورشلیم خواهد شد.

انتظارات مردم در مورد اینکه مسیح چه کسی خواهد بود، آنها را به سمت پذیرش او به شیوه ای خاص سوق می دهد. آنها ناامید خواهند شد، اما نمی دانند که آنچه او به شاگردان گفت، قابل درک یا تحقق نیست. او تحقیر خواهد شد.

او از بی عدالتی رنج خواهد برد. با این حال، او بر مرگ پیروز خواهد شد یا آن را ادعا خواهد کرد و قیام خواهد کرد و به آن پادشاه پیروز تبدیل خواهد شد. او به آن ناجی تبدیل خواهد شد که بر تمام دشمنان قابل تصور پیروز شده است.

مرگ، گناه و شیطان شواهد محکمی دارند که نشان می‌دهند او بر همه آنها پیروز می‌شود. او می‌آید تا گمشدگان را جستجو و نجات دهد. اگر هنوز پیرو مسیح نیستید، می‌توانید امروز در او رستگاری بیابید.

اگر پیرو مسیح هستید، می‌توانید در این سفر به من بپیوندید تا قلب‌ها و ذهن‌هایمان را جستجو کنیم و بررسی کنیم چه چیزی مانع درک عیسی می‌شود. آیا ثروت است؟ آیا مقام است؟ آیا غرور است؟ لوقا همه این موانع را به ما یادآوری می‌کند. همانطور که از میان آنها عبور می‌کنیم، خداوند ما را برکت خواهد داد. و ما را به جایی که تنها او برای ما مقدر کرده است، خواهد رساند.

با علم به اینکه او بالاترین علاقه را به ما دارد، به شیوه خاص خود، همانطور که تنها خدا می‌داند، به ما پاداش فراوان خواهد داد. خداوند شما را حفظ کند و حفظتان کند، و از شما می‌خواهم که این تجربه یادگیری را در سخنرانی‌های بعدی با ما ادامه دهید. خدا شما را حفظ کند.

این دکتر دنیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه شماره ۲۸، مسئله حیات ابدی است. لوقا ۱۸:۱۸-۲۷:۱۹.